

عناصر فرهنگی در ترجمه: رویکردهای مترجم

مهناز احمدی^{۱*}، ناهید جلیلی مرند^۲، شراره چاوشیان^۳

۱. کارشناس ارشد مترجمی زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه الزهرا

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه الزهرا

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه الزهرا

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴
پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۱۲

چکیده

در حال حاضر، صاحب‌نظران حوزه مطالعات ترجمه بر این موضوع اتفاق نظر دارند که ترجمه یکی از شاخص‌ترین الگوهای برخورد میان دو فرهنگ است و نمی‌توان آن را به فرایند زبانی صرف محدود کرد. در زمینه ترجمه‌شناسی، نظریه‌پردازانی همچون برمون^۱، ونوتی^۲، شلایبر ماخر^۳ و ریکور^۴ بر بازنمایی دیگری و بیگانه‌سازی تأکید می‌کنند و آن را راهکار برتر می‌دانند. آن‌ها مترجم را از هرگونه «قدس شماری زبان مادری» برحدار می‌دارند و معتقدند او باید فرهنگ دیگری را بدون هرگونه دخل و تصرف به خوانندگان زبان مقصد معرفی کند. اما در واقعیت امر همیشه چنین نیست و گاهی مترجم به جای آشنا کردن خواننده مقصد با فرهنگ بیگانه، جای‌گزینی معنایی را به کار می‌بندد؛ گاهی حتی به حذف و عوض کردن مطالب روی می‌آورد. آیا می‌توان بدون درنظر گرفتن موقعیت، بیگانه‌سازی را راهکار برتر دانست؟ اولویت راهکارها به چه عواملی بستگی دارد؟ آیا عدم انتخاب چنین راهکار به‌اصطلاح برتر صرفاً ریشه در دیدگاه مترجمان به فرایند ترجمه دارد؟ چه عواملی در انتخاب‌های مترجم تأثیر می‌گذارد و موجب تمایز ترجمه‌های گوناگون یک‌اثر می‌شود؟ این انتخاب‌ها چه تاثیراتی در خواننده زبان مقصد دارند؟ مقاله حاضر به بررسی عوامل مؤثر بر انتخاب‌های مترجم در برگردان عناصر فرهنگی می‌پردازد و سپس تأثیر این انتخاب‌ها را در خوانندگان زبان مقصد مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: عناصر فرهنگی، زبان مبدأ، زبان مقصد، ترجمه، رویکردهای مترجم.



۱. مقدمه

بخش مهمی از حیات جامعه در گرو پویایی زبان و فرهنگ آن است. این دو مقوله به هم پیوسته تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند. زیبایی متون ادبی، کلام نویسنده و تأثیر آن در ایجاد ارتباط با مخاطب مدیون حضور همین عناصر فرهنگی است که نشان از ارزش‌ها و باورهای ملت‌ها دارد. آیا می‌توان عوامل این پویایی را در ترجمه انتقال داد؟

در حوزه مطالعات ترجمه، واژه فرهنگ به مفهومی کاربردی و کلیدی تبدیل شده؛ زیرا فراورده‌های زبان از درون فرهنگ آن نشئت می‌گیرد و به زبان مورد نظر معنا می‌دهد. درواقع بافت فرهنگی حکم قلمروی ارجاعی برای مقولات زبانی دارد. تجربه نشان می‌دهد ترجمه‌های نادرست اغلب ریشه در سوء‌تعییرها و برداشت‌های شخصی مترجم از عناصر فرهنگی زبان بیگانه دارد. کسانی که با ترجمه دست‌وپنجه نرم کرده‌اند، به‌حوبی می‌دانند که عناصر بومی و فرهنگی «از سرکش‌ترین ویژگی‌های ترجمه‌نایاب‌ترین متن مبدأ هستند و معمولاً منحصر به ترجمة ادبی‌اند نه ترجمة فنی» (وکاوی، ۱۳۸۵: ۲۲۱). وکستین^۵ (۲۰۰۸: ۱۱۳) به تعییر استعاری جالبی اشاره می‌کند که فابریس آتون^۶ برای ترجمه برگزیده و مترجم را «قاچاقچی فرهنگ»^۷ دانسته است؛ چون مترجم باید بار فرهنگی نهان در پس واژه‌ها را به طرز ماهرانه‌ای به خواننده منتقل کند. چالش‌هایی که مترجم برای برگردان عناصر فرهنگ محور با آن‌ها رویه‌روست، از یک سو ریشه در مستتر بودن این عناصر دارد و فهم آن‌ها مستلزم برخورداری افراد غیربومی از دانشی فرازبانی پیرامون جامعه‌ای است که به این زبان سخن می‌گوید؛ از سوی دیگر خلاصه فرهنگی (یعنی چیزی در یک فرهنگ هست که در فرهنگ مقصد نیست و یا همان ارزش فرهنگی و نمادین را ندارد) نیز به این چالش‌ها دامن می‌زند.

در مقابل مبدأگرایان و مقصدگرایان که هر کدام یک شیوه خاص را تنها راه درست می‌دانند، برخی از پژوهشگران حوزه ترجمه به رویکردی توصیفی روی آورده و فهرستی از راهکارهایی را ارائه داده‌اند که مترجمان در عمل به کار می‌بندند. با درنظر گرفتن این راهکارها برای

برگردان عناصر فرهنگی و معادل‌یابی آن‌ها توسط مترجم، پرسش‌های ذیل برای ما مطرح است:

چه عواملی باعث می‌شود تا مترجمان یک اثر برای انتقال یک واژه رویکردهای متفاوتی داشته باشند؟ برای مثال مترجم ایرانی در مواجهه با کلمه برندی⁸ که به عنوان نوشیدنی در فرهنگ غرب پذیرفته شده، در برگردان کتاب آلیس در سرزمین عجایب از «آب قند» استفاده می‌کند و دیگری به «اما واژه»⁹ روى می‌آورد. یکی هم به واژه «کنیاک» متول می‌شود و آن دیگری واژه مورد نظر را حذف می‌کند. سؤال دیگر این است که انتخاب‌های مترجم چه تأثیری در خواننده زبان مقصد خواهد داشت.

در پاسخ به پرسش نخست، فرض بر آن است که عوامل تاثیرگذار بر انتخاب‌های مترجم نقشی تعیین‌کننده در ترجمه دارد؛ مانند سلایق شخصی، دانش و مهارت‌های زبانی، معلومات عمومی وی درباره فرهنگ زبان بیگانه، تجربه و درنهایت جنسیت او و هنجارهای جامعه. برای پرسش دوم این‌گونه تصور می‌شود که اگر مترجم راهکارهای مناسبی اتخاذ کند، محصول نهایی ترجمه امکان آشنازی با فرهنگ بیگانه را برای مخاطبان متن فراهم می‌آورد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

انتقال فرهنگ و مشکلات آن در ترجمه زمینه پژوهش بسیاری از مقالات بوده است؛ به خصوص بین زبان‌های شرقی و غربی که قرابت‌کتری با یکدیگر دارند. طبق جستجوی به عمل آمده، ده‌ها مقاله در این زمینه نوشته شده که به ذکر تعداد محدودی از آن‌ها می‌پردازیم؛ زیرا بر Sherman تمامی آن‌ها از حوصله و اندازه این مقاله خارج است.

صابونچی در مقاله‌ای باعنوان «اهمیت شناخت فرهنگ در ترجمه با استناد بر چند نمونه»¹⁰ به پیامدهای ناآگاهی مترجم از فرهنگ مبدأ در هنگام ترجمه می‌پردازد. سجودی و کاکه‌خانی به وجود رمزگان‌های فرهنگی در شعرها، رابطه ترجمه و سپهر نشانه‌ای در مقاله «بازی نشانه‌ها و ترجمه شعر»¹¹ می‌پردازند و به این نتیجه می‌رسند که در ترجمه شعر، نشانه‌های فرهنگی

حفظ یا محو می‌شوند یا متناسب با فرهنگ زبان مقصد تغییر می‌یابند. پدیده استعاره و ویژگی‌های فرهنگی آن، ترجمه‌پذیری یا ترجمه‌ناپذیری آن، موضوع تحقیقی درباره ترجمه چند نمونه از رباعیات خیام است که ویسی حصار و توانگر به الگوهای فرهنگی مشترک و غیرمشترک، همچنین تأثیر آن‌ها در چگونگی انتقال در زبان مقصد در مقاله «استعاره و فرهنگ رویکردی شناختی به دو ترجمه رباعیات خیام»¹² پرداخته‌اند. بررسی و ارائه راه حل در ترجمه ضربالمثل‌ها و کنایات که از بارزترین عناصر فرهنگی است، موضوع مقاله دیگری باعنوان «ارزش فرهنگی ضربالمثل‌ها و کنایات (عربی - فارسی)»¹³ به نگارش نیازی و نصیری است. اختلافات و ناهنجاری‌های فرهنگی که منشاً آنچه تابو¹⁴ نامیده می‌شود، است، از مشکلات ترجمه محسوب می‌شود که در مقاله «چگونه تابوها را ترجمه کنیم؟»¹⁵ نوشته جلیلی مرند و دهخوارقانی مورد تحلیل قرار گرفته است.

مسئله تفاوت جنسیت در ترجمه و انتقال سبک نگارش و مفاهیم درون‌منی ازجمله مفاهیم فرهنگی یا به عبارت دیگر، تغییر ماهیتی بیولوژیک به ماهیتی فرهنگی را چاوشیان و جالی در مقاله «من^۱ مترجم و کالبدش: آیا می‌توان مترجم مرد و مترجم زن را از یکدیگر متمایز نمود؟ نگاهی به ترجمه مائدۀ‌های زمینی»¹⁶ با تمرکز بر دو ترجمه از رمان آندره ژید مورد مطالعه قرار داده‌اند. امیرشجاعی و قریشی در مقاله «بررسی نشانه‌ای - فرهنگی و تغییر ایدئولوژی در ترجمه (براساس تحلیل گفتمان انتقادی) مطالعه موردنی: پیرمرد و دریا، اثر ارنست همینگوی»¹⁷ به تحلیل گفتمان انتقادی و نقش مؤثر آن در درک مسائل فرهنگیو اجتماعی و بعد در انتقال این مفاهیم پرداخته‌اند. «ترجمۀ زبان‌شناختی و تطبیق فرهنگی»¹⁸ عنوان مقاله‌ای نوشته منافی اناری، به تطبیق فرهنگی که در معادل‌یابی اصطلاحات فرهنگی به کار می‌رود و تفاوت بین معادل فرهنگی و معادل واژگانی می‌پردازد.

اشرفی و بهزادی به دوبلژ دو فیلم فارسی‌زبان به کارگردانی اصغر فرهادی، درباره‌الی و جالبی نادر از سیمین پرداخته‌اند. این فیلم‌ها که به زبان‌های مختلف برگردانده و در سطح بین‌المللی شناخته شده‌اند، مشکلات انتقال مفاهیم فرهنگی را بررسی می‌کنند. براساس طبقه-

بندی نیومارک و بومی گرایی و بومی زدایی، مطابق نظریات وینی و داربلنه، نویسنده‌گان مقاله «بررسی ویژگی‌های مؤثر فرهنگی در فیلم‌های دوبله‌شده اصغر فرهادی (فارسی - فرانسه)»¹⁹ راهکارهایی پیشنهاد کرده‌اند. همین مسئله در مقاله «انتقال فرهنگ در دوبلژ فیلم ثرمنیال به فارسی»²⁰ نوشته احمدی و معمار، پردازش شده و با تکیه بر تئوری‌های وینی و داربلنه، پیشنهادهایی برای انتقال فرهنگ ارائه شده است. همان‌طور که در ابتدا بدان اشاره کردیم، تعداد مقاله‌ها در این خصوص بسیار است که به ذکر این چند نمونه بسته می‌کنیم. خوانندگان می‌توانند با رجوع به آن‌ها اطلاعات بیشتری در این باره کسب کنند.

۲. زبان، فرهنگ و ادبیات

امروزه پژوهشگران بر این موضوع اتفاق نظر دارند که زبان، محمل فرهنگ و متن، عرصه ظهور و حضور عناصر فرهنگی است. توسعه علوم زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و بالاخص تحول مفاهیم زبان و فرهنگ سهم گسترده‌ای در شکل‌گیری نظریه‌های مربوط به روابط میان زبان و فرهنگ دارد. زمانی رابطه میان این دو پدیده مطرح شد که مفهوم فرهنگ به مفهوم نظام نزدیک و زبان به عنوان امری اجتماعی تعریف شد (Mailhot, 1969: 200). در اینجا منظور از فرهنگ، فرهنگ مردم‌شناختی است که پورشه آن را چنین تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از رسوم مشترک، شیوه نگرش، تفکر و عمل که در تعریف تعلقات افراد سهیم‌اند؛ یعنی میراث‌های مشترکی که این تعلقات زایده آن است و بخشی از هویت افراد را می‌سازد» (به نقل از Cuq & Gruca, 2005: 83). اما اینکه الگوهای فرهنگی با کدامیک از جنبه‌های زبانی تناظر دارد، امروزه مشخص شده که هیچ همبستگی‌ای میان آن‌ها و سطح واجی زبان مورد نظر وجود ندارد؛ زیرا نظام واجی تمام زبان‌ها بر انتخاب اختیاری مبتنی است و «این سطح معنایی زبان است که به بهترین نحو پذیرای استدلال‌های مربوط به فرهنگ است؛ زیرا مصداق‌های دخیل در دلالت رویدادهایی غیرزبانی هستند» (Mailhot, 1969: 204).

براساس این تعریف، فرهنگ بهمثابه «رمزگانی فرانهاده بر زبان عمل می‌کند؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از نشانه‌های زبانی به لحاظ فرهنگی نشانه‌دار شده‌اند» (Pamies Bertran, 2009: 144). در زبان‌شناسی و ترجمه‌شناسی، برای نشان دادن واحدهای زبانی که حاوی اطلاعات فرهنگی هستند، اغلب واژه‌هایی همچون *références*, *allusions culturelles*, *termes culturels*, *realia*, *Lingu- (dramatique) mégasigne*, *folklorèmes*, *ethnonyms*, *culturelles* را به کار می‌برند (Badea, 2009: 19).

بنابر تعریف ولاخوین و فلورین،²¹ این عناصر بومی²² «واژه‌ها [و همنشینی‌های] یک زبان ملی [اند] که بر اشیا، مفاهیم و پدیده‌هایی دلالت می‌کنند که مختص به محیط‌های جغرافیایی، فرهنگ، واقعیت‌های روزمره یا جزئیات اجتماعی - تاریخی یک جامعه، ملت، کشور یا قبیله هستند؛ بنابراین به متن صبغه ملی، محلی یا تاریخی می‌بخشد» (وکاوی، 1385: 221). این پژوهشگر عناصر بومی را به لحاظ محتواهی در چهار دسته قرار می‌دهد: «جغرافیایی و قوم‌شناختی، فولکلوریک و استورهایی، عناصر روزمره، اجتماعی و تاریخی» (همان‌جا).

ترجمه‌شناسان همچنین از واژه *culturème* یا *بُن فرهنگ*²³ برای نشان دادن «واحد کمینه حامل اطلاعات فرهنگی» استفاده می‌کنند (Lungu-Badea, 2009: 28). *بُن فرهنگ* سه ویژگی اساسی دارد که به‌سبب آن، از سایر مفاهیم کمایش مشابه نظیر هاله معنایی (معنی تلویحی²⁴)، تلمیح²⁵، *بُن ترجمه*²⁶ و... متمایز می‌شود:

بُن فرهنگ، تک‌فرهنگی²⁷ است و به فرهنگ خاصی تعلق دارد [...] *بُن فرهنگ* شدت واحدی را ندارد؛ زیرا احتمال کمی وجود دارد که میان کاربران زبانی واحد که نمایندگان فرهنگی واحد هستند، بدون تغییر یافت شود؛ از این رو وضعیتی نسبی دارد [...] *بُن فرهنگ* به فرایند ترجمه وابسته نیست و در بیرون از عمل ترجمه تجلی می‌کند (Ibid., 71).

علاوه‌بر این، *بُن فرهنگ* خود می‌تواند انگیزش فرهنگی برای تولید واحدهای عبارت - ضرب المثلی باشد. بر این ساس، عناصر فرهنگی به لحاظ صوری می‌توانند به صورت «واژگان

ساده یا مرکب، عناصر همنشین²⁸، عبارت‌های اصطلاحی²⁹، تلویحات فرهنگی³⁰، خردمندان³¹ یا واحد ترجمة صفر³² (زمانی که بُن ترجمه و بُن فرهنگ در متن مقصد نیامده باشند) ظاهر شود» (70, Ibid.). در عناصر فرهنگی مرکب کلمات سازنده دیگر استقلال معنایی خود را نخواهند داشت و براساس معنای کلام است که می‌توان دلالت عنصر فرهنگی مرکب را استنباط نمود.

در آثار ادبی، عناصر فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی تاروپود متن را تشکیل می‌دهند و فرهنگ منبع بسیاری از شاهکارهای ادبی است. درباره این موضوع شاله³³ چنین می‌گوید: هنر در اجتماع پدید می‌آید؛ لذا هنرمند هنگامی که عالم خارجی را نشان می‌دهد، تنها حیات باطنی و کیفیات نفسانی خویش را بیان نمی‌کند، بلکه حیاتی اجتماعی را منعکس می‌سازد. بدین ترتیب، عواطفی که آثار هنری در ناظرین هنردوست تولید می‌کنند جنبه اجتماعی دارند (76:1347).

3. ترجمه عناصر فرهنگی: عوامل مؤثر بر انتخاب‌های مترجم

ترجمه پژوهان بسیاری همچون وکستین (2008)، گامیه³⁴ (2001) و سوان³⁵ (1998) فهرستی از راهکارهای ترجمه عناصر فرهنگی‌دار را ارائه کرده‌اند. در ادامه به بررسی این راهکارها، عوامل مؤثر بر انتخاب‌های مترجم و تأثیر هریک از این راهکارها بر جامعه مقصد می‌پردازیم.

3.1. ترجمه مستقیم (وام‌گیری، گرتهداری و ترجمه تحت‌اللفظی)³⁶

در این روش، مترجم برای نشان دادن بیگانگی عنصر فرهنگی با فرهنگ مقصد از لحاظ معنایی، همچون اسمی خاص و نام‌های جغرافیایی، به راهکارهای حروف‌چینی (همچون حروف ایرانیک / ایتالیک، حروف درشت و گیومه) روی می‌آورد. در روش وام‌گیری، واژه مورد نظر بهمنظور هماهنگ شدن با الگوی آوایی زبان مقصد، به لحاظ آوایی تغییراتی را می-

پذیرد. بهدلایل مختلفی می‌توان از این راهکار استفاده کرد؛ از جمله چنانچه این عناصر بار فرهنگی یکسانی در زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد داشته باشند. به باور صادق هدایت، سرچشمۀ بخش عمده‌ای از میراث فرهنگی بشری است و نه ملی:

عادات و اعتقادات ما نه تنها از جانب پدر و یا کسانی که در سرزمین هم‌ژاد نیاکان می‌زیسته‌اند به ما رسیده، بلکه از تمام نژادهای دیگر این عادات و اعتقادات را گرفته‌ایم. فولکلور دشمنی با بیگانگان را زایل می‌کند و همبستگی نژاد بشر را نشان می‌دهد (هدایت، ۱۳۸۱: ۲۳۷).

درواقع فولکلور فرهنگ عامه مردم است که برپایه عشق و نوع دوستی بنا نهاده شده و نوعی همبستگی را به زبان قشراهای عامه، صرف نظر از دین، نژاد و ملیت، با آداب و رسوم خاص خود ترویج می‌کند.

همچنین چنانچه عنصر فرهنگی از شهرت بین‌المللی برخوردار بوده و یا به قدر کافی نزد مخاطبان مقصد شناخته شده باشد، به گونه‌ای که معنای تلویحی آن را بی‌درنگ و بدون کاوش ذهنی دریابند و یا ترجمۀ تحت‌اللفظی عنصر فرهنگی در زبان مقصد مبهم و بی‌معنا نباشد، این روش را می‌توان به کار برد. در مثال زیر، نوشیدنی الکلی وڈکا که خاستگاه آن روسیه است، سال‌هاست در میان نوشیدنی‌های الکلی معروف جا باز کرده و مترجمان با درنظر گرفتن شهرت بین‌المللی آن، به برگردان مستقیم روی آورده‌اند:

مرگ گاهی وڈکا می‌نوشد (سپهری، ۱۳۹۴: ۶۱).

La mort prend parfois de la vodka (Traduit par Djalili Marand & al: 60).

یا در نمونه زیر، écu سکه‌ای است که از قرون‌وسطی در فرانسه به تمام سکه‌های پنج‌فرانکی از جنس نقره اطلاق می‌شد. pistole هم در فرانسه برای بعضی از سکه‌هایی از جنس طلا به کار می‌رفت که نخست در ایتالیا و اسپانیا ضرب شد و در نوشته‌هایی بین قرون شانزدهم تا نوزدهم میلادی به‌چشم می‌خورد؛ از جمله در نوشته‌های ادبی که دزدان دریایی را

به نمایش درمی‌آورد (ویکی‌پدیا). در اینجا مترجمان با ترجمه مستقیم تلاش کرده‌اند رنگ‌بوبی متن اصلی را حفظ کنند.

GÉRONTE Le pendard de Scapin, par une fourberie, m'a attrapé cinq cents *écus*.
 ARGANTE Le même pendard de Scapin, par une fourberie aussi, m'a attrapé deux cents *pistoles* (<http://toutmoliere.net/les-fourberies-de-scapin,48.html>).

«ژرونت اسکاپن بی‌سروپا با حیله و کلک، پانصد کو از من درآورده.»

«آرگانت، همان اسکاپن نابه‌کار، با حیله و کلک، از من هم دویست پیستول کشیده» (مولیر، ترجمه اعلایی و همکار، ۱۳۹۷: ۴۶۴).

همچنین گاهی مترجم به‌عمد به انتقال عناصر فرهنگی بدون تعديل یا با اعمال تعديلی جزئی روی می‌آورد تا بدین طریق بر جذابت متن خود بیفزاید. در نمونه زیر، chapacan یا ciapacan به کارکنان شهرداری اطلاق می‌شود که سگ‌های ولگرد را جمع‌آوری می‌کنند تا آن‌ها را به محل نگهداری حیوانات بسپارند. هر دو مترجم به ترجمه مستقیم روی آورده‌اند و دغدغه‌آشنا کردن خواننده مقصد با این عنصر فرهنگی در متن آن‌ها مشهود است.

Tout ça était très bien, mais il fallait faire attention au Ciapacan (Le Clézio, 1982: 23).

«همه‌چیز به‌خوبی پیش می‌رفت، فقط می‌بایست مراقب سیاپاکان می‌بود» (ترجمه دادر، ۲۲).

«همه‌چیز برای موندو به‌خوبی و خوشی می‌گذشت. اما باید مواطن سیاپاکان بود» (ترجمه فکوهی، ۳۰).

افزون بر این، ترجمه مستقیم (بیگانه‌ساز یا اقلیت‌ساز) راهکاری مناسب برای مقابله با سلطه فرهنگی استعمارگران، بهویژه امریکاست که «سرسختانه تک‌زبانه و نسبت به بیگانه ناپذیرا هستند و به ترجمه‌هایی خو گرفته‌اند که روان‌اند و ناپیدا، متن خارجی را طبق ارزش‌های زبان مقصد می‌نگارند و تجربه بازشناختن فرهنگ خود در فرهنگ دیگری را که ناشی از خودشیفتگی است، در اختیار خواننده می‌گذارند» (ونوتی به نقل از وکاوی، ۱۳۸۵: ۷۶-۷۷).

ریکور (۱۳۸۶: ۱۱) ترجمه را «دلالی و واسطه‌گری» میان یک خود و یک دیگری می‌داند.

وی معتقد است که ترجمه زمانی نتیجه‌بخش خواهد بود که مترجم فارغ از گرایش‌های

ناسیونالیستی و شوونیستی و با گشودگی، با بیگانه و دیگری روبهرو شود و او را در زبان خود مهمان کند. وی ترجمه را «مهمان‌نوازی شناختی» تعبیر نموده و آن را این‌گونه تعریف کرده است: «عمل سکنی دادن واژه دیگران به موازات عمل دریافت واژه دیگران در خانه خود، در مسکن خود» (همان، 12). اما همان‌گونه که وکسین (2008) نیز یادآوری می‌کند، برای آنکه گشودگی خلی در ارتباط و فهم ایجاد نکند، مترجم باید جانب احتیاط را رعایت کند و حد تعادل را در این کار از یاد نبرد.

انتخاب‌های مترجم نه تنها بر معنا و سبک اثر، بلکه بر بازنمایی‌ها، «یعنی تصویری که از تولیدکننده(گان) متن در جامعه مبدأ، مردم آن و هویت آنان فراهم می‌آورند اثر می‌گذارند [...]»، موجب خوانش و یا برداشت‌های خاصی می‌شوند، تأثیراتی در آن جوامع از خود به جا می‌گذارند و درنتیجه ارزش ایدئولوژیک پیدا می‌کنند» (فرحزاد، 1390: 40). به‌طور کلی چنین رویکردی نوعی «تجربه غریب‌خوانی» را برای خوانندگان مقصد به‌همراه دارد (ونوتی به نقل از وکاوی، 1385: 98). از سوی دیگر ترجمه محل برخورد طرز فکرها و فرهنگ‌های گوناگون است و خواننده متن ترجمه شده با تجربه بیگانگان به کشف خود نائل می‌شود و به گفته ریکور، «بهترین شیوه برای خودبودگی، از طریق دیگربودگی» است (1386: 15). آوارز و ویدال³⁷ نیز تجربه دیگری را «بازتجربه هویت» می‌دانند (گتزلر و تیموکزکو، 1392: 113). اما این روش همواره کارساز نبوده و در برخی موارد به ترجمه‌ای اشتباه، مبهم و گاهی بی‌معنا می‌انجامد و توانایی مترجم در معرض انتقاد قرار می‌دهد.

³⁸ ۲. ترجمه مستقیم به‌همراه توضیح

در این نوع انتقال، مترجم عنصر فرهنگی بیگانه را حفظ می‌کند و در عین حال لازم می‌بیند توضیح کوتاهی را خواه در قالب گروه اسمی عطفی³⁹ یا جمله ساده توضیحی⁴⁰ در کنار واژه، خواه متنی کوتاه⁴¹ در پاورقی و یا در میان پرانتز قید کند تا درک معنای تلویحی پنهان در پس واژه تسهیل شود و خلاهای احتمالی درباره فرهنگ بیگانه جبران گردد. درواقع نوع مخاطب و

تعدادشان، انتظارات آن‌ها، میزان آشنایی‌شان با فرهنگ مبدأ، «اطلاعات عمومی و برداری‌شان درباره نوآوری‌ها یا سطح توضیحی مطلوب»⁴² همگی بر انتخاب‌های مترجم تأثیر می‌گذارند. دو نوع مخاطب را باید از هم متمایز کرد: مخاطب خاص و مخاطب عام که با زبان و فرهنگ مبدأ آشنایی ندارد. ورمیر نظریه اسکوپوس (هدف) را مطرح می‌کند که براساس آن، نیازها و انتظارات مخاطب مقصد راهکارهای ترجمه را تعیین می‌کند. این نظریه دست مترجم را در انتخاب واژگان یا ساختارهای نحوی باز می‌گذارد تا متن برای مخاطب قابل فهم باشد. در این روش، مترجم می‌کوشد تا فاصله‌ای که فرهنگ‌های مبدأ و مقصد را از هم دور می‌کند، به حداقل برساند و خواننده متن را با دنیای آشنا کند که به آن تعلق ندارد. برخلاف توضیح پاورقی، توضیحی که در کنار واژه می‌آید، خوانش را دچار وقفه و درنتیجه خسته‌کننده نمی‌کند. برای مثال برای غذاها و نوشیدنی‌ها به جای پانویس می‌توان از این مقوله کمک گرفت؛ مثلاً به جای بوردو بنویسیم شراب بوردو و یا برای شخصیت‌های معروف می‌توان لقبشان را ذکر کرد. اما درباره رسوم و جشن‌ها پانویس می‌تواند راهگشا باشد. این راهکار گرچه عنصر خارجی را حفظ می‌کند، شرط ایجاز کلام را زیر پا می‌نهد؛ بدین ترتیب مترجم توضیحات ضروری را بدون نگرانی از طولانی شدن متن می‌نویسد.

در نمونه‌های زیر، مترجم روش ترجمه مستقیم همراه با توضیح در پانویس را به کار برده است:

«بشقاب سیزه آبروی سفره هفت‌سین بود» (نظرآهاری، ۱۳۹۳: ۳۵).

Les germes de blé, transformés en verdure, étaient l'honneur de la nappe de *Hâft-sin* (Traduit par Djalili Marand & al: 34).

«Yalda نرم‌نرمک با مهر آمده بود» (همان، ۴۱).

Yalda était venue à petits pas avec Mehr... (Ibid.: 40).

البته نباید در این روش افراط کرد؛ زیرا خواننده با دیدن پانویس‌های اضافی، درخصوص معلومات خود تردید می‌کند و این احساس به او دست می‌دهد که مترجم معلومات عمومی وی را نادیده گرفته است. بدین ترتیب، مترجم از رسالت خود فاصله می‌گیرد و به جای آنکه

اختلاف فرهنگی را جبران کند، بیشتر به آن دامن می‌زند. غیرایی خود را پاییند به اقتصاد پانویس می‌داند و چنین استدلال می‌کند:

برای اینکه مسئله برای مخاطب قابل فهم باشد، توضیح کوتاهی پانویس می‌کنم.

البته ترجیح می‌دهم پانویس‌هايم به حداقل ممکن برسد؛ چراکه به تجربه به این

نتیجه رسیده‌ام که هرچه توضیح کمتری به مخاطب بدhem و خودم را بیشتر کنار

بکشم بهتر است. باید بگذارم نویسنده از صافی من صحبت کند. بیش از این‌ها

نباید در متن مداخله داشته باشم (نشست ترجمه و فرهنگ، ۲۰۱۶).

چنانچه این توضیحات و پانویس‌ها به صورت پیوسته تکرار شود، به ترجمه‌ای پرحاشیه⁴³

ختم می‌شود که به‌دبیل «ایجاد احترام بیشتر در خواننده مقصد نسبت به فرهنگ مبدأ و نیز

شناخت عمیق‌تر از شیوه‌ای است که مردم محیط‌های دیگر اندیشیده و اندیشه‌های خود را بیان

کرده‌اند» (وکاوی، ۱۳۸۵: ۲۶۸). دامنه تأثیر این روش می‌تواند بسیار فراتر از این‌ها بوده و

عواقب دیگری را به‌دبیل داشته باشد. آپیا، ترجمه‌پژوه هندی، ترجمه‌گری‌ها از ادبیات هند را

با استعمار هندوستان مرتبط می‌داند. به‌باور او، غربی‌ها با آوردن پانویس‌های بی‌شمار در

ترجمه‌هایشان از ادبیات هند، سرزمین هند را «غريبه، اسرارآمیز و قابل کشف» نشان دادند و

زمینه‌ساز استعمار این کشور شدند (فرحزاد، ۱۳۹۰: ۴۴).

در مثال‌های زیر، مترجمان در برگردان عناصر فرهنگی به روش ترجمة مستقیم روی آورده

و توضیحات را به‌جای پانویس، در انتهای کتاب و در قالب واژه‌نامه⁴⁴ ارائه کرده‌اند.

«در این هنگام کودکی حلوا/فروش از کنار خانقاہ گذشت و پیوسته با صدای بلند مردم را به خرید

حلوا ترغیب می‌کرد» (خونساری نژاد، ۱۳۹۵: ۱۶).

A ce moment-là, un enfant qui vendait du *halva* passa devant le *khangah*. A haute voix, il invitait sans cesse les gens à en acheter (Traduit par Chavoshian & al: 16).

«نگاه او چنان غریب‌وار بود که خواجه مجبور شد خود را معرفی کند. گفت: من فلان خواجه شهر

هستم و نام فلان است» (همان، ۱۴).

^{۴۵} ۳. بومی‌سازی

در این روش، مترجم به جای عنصر فرهنگی زبان مبدأ از عنصری فرهنگی در زبان مقصد استفاده می‌کند که همان بار فرهنگی و معنای تلویحی را دارد. در مثال زیر، مترجمان برای اصطلاح «کاسه‌ای زیر نیم کاسه است» از اصطلاح "il y a anguille sous roche" (ترجمه لفظی: مارماهی زیر صخره است) استفاده کرده‌اند که همین معنای تلویحی را دارد. درواقع مارماهی از نور بیزار است و زیر تخته‌سنگ‌ها پنهان می‌شود، بدین ترتیب، این نوع ماهی که صیدش چندان آسان نیست، در فرهنگ فرانسه به نماد آب‌زیرکاری و فربیکاری بدل شده است:

«مادران چون شیطنت بچه‌ها را می‌شناختند یقین داشتند که موضوع به این سادگی‌ها نیست، بلکه کاسه‌ای زیر نیم کاسه است» (خونساری‌نژاد، ۱۳۹۵: ۹).

Les mères qui connaissaient bien leurs enfants turbulents, étaient sûres que c'était plus compliqué que cela et qu'il y avait anguille sous roche (Traduit par Chavoshian & al: 9).

در مثالی دیگر، مترجم به جای «سکه دهشایی» از "un petit sou" استفاده کرده که در نظام پولی جامعه مقصد همان ارزش اقتصادی را دارد:

«زندگی یافتن سکه دهشایی در جوی خیابان است» (سپهری، ۱۳۹۴: ۴۹).

La vie, c'est de trouver un petit sou dans un cours d'eau au coin de la rue (Traduit par Djalili Marand & al: 48).

ناآشنا بودن خواننده با واحد پول کشور مبدأ که جزئی از فرهنگ اقتصادی زبان آن است، انگیزه‌ای برای انتخاب این راهکار خواهد بود.

از سوی دیگر الزاماتی را می‌یابیم که براساس کشورها و زبان‌ها متغیرند؛ برای نمونه لوكوئی⁴⁶ (2012) اظهار می‌کند که اهالی فرانسوی زبان کبک تمایل به حفظ زبان خود از هرگونه نفوذ، بهویژه نفوذ زبان انگلیسی، دارند و در مقابل انگلیسی زبانان به حفظ ساختارهای اصلی مایل‌ترند. خطمشی ترجمه‌ای تابع زمان و عصری که مترجم به آن تعلق دارد نیز هست. ریچموند لاتیمور در این باره چنین می‌نویسد: «هیچ مترجمی نمی‌تواند قلم خود را از رنگ زمانه برکنار نگه دارد و تازه کوشش برای در امان ماندن از تأثیرات این عامل نیز کار نادرستی است. در خلاصه نمی‌توان ترجمه کرد» (نجفی، 1376: 20). برای مثال اگر به گذشته بنگریم، در می‌یابیم که مترجمان ایرانی برای بومی‌سازی اسمی خاص و بخش‌های دیگر گفتمان گرایش زیادی داشتند: «مترجمان دوره قاجار نام شخصیت‌ها را عوض می‌کردند، در ساختار نمایش‌نامه تغییر می‌دادند، سبک و زبان آن را به نمایش‌های روز مانند تقلید و شبیه‌خوانی نزدیک می‌کردند [...] و اثر غربی را باب طبع و ذوق شرقی می‌کردند» (هاشمی میناباد، 1383: 39).

مترجمان و ترجمه‌پژوهان بسیاری بر ناکارآمدی و ناهمسوی بومی‌سازی در ترجمه تأکید نموده‌اند. گیدر⁴⁷ (2008) معتقد است که مترجم نباید از چارچوب روش‌شناسختی خارج شود و انسجام درونی و وفاداری به متن مبدأ را نادیده بگیرد. براساس معیارهای کتونی، مترجم باید جسارت به خرج داده، به معرفی عناصر فرهنگی ناشتنا پردازد یا به راهکارهای جبرانی همچون پانویس و توضیح متولّ شود.

در این روش خواننده ممکن است دچار سوءتفاهم شود؛ بدین ترتیب روح متن باید معادل فرهنگی را پیدا کند. در غیر این صورت، باید از آن صرف‌نظر کرد. برای مثال همان‌طور که غبارایی بیان می‌کند، «در ترجمة ضرب المثل، آنهایی را که به لحاظ فرهنگی نشان‌دار هستند، مانند زیره به کرمان بردن، نمی‌توان در متن غربی به کار برد؛ چون متن را خیلی فارسی می‌کند» (نشست ترجمه و فرهنگ، 2016). بدیهی است که معادل‌یابی اصطلاحات و ضرب المثل‌ها، در صورت وجود آن‌ها در زبان مقصد، بهترین شیوه برای برگرداندن این بخش از زبان

است. در غیر این صورت، باید از روش دیگری مانند توضیح و شبه‌جمله برای تفهیم مطلب استفاده کرد.

در مثال زیر، تاریکی و ظلمات شب به "Scaramouche" مانند شده است؛ شخصیتی سنتی در کمدی ایتالیایی که سر تا پا سیاهپوش است. مترجمان می‌توانستند به بومی‌سازی روی آورند و مثلاً از شخصیت عمونوروز در ترجمه این تشییه کمک بگیرند؛ اما متن ترجمه‌شده از حال و هوای فرهنگ بیگانه دور می‌شد و رنگ‌بودی ایرانی می‌گرفت.

... le ciel s'est habillé, ce soir, en Scaramouche ; et je ne vois pas une étoile qui montre le bout de son nez (<http://toutmoliere.net/le-sicilien-ou-l-amour-peintre.html>).

«امشب آسمان مثل چهره زنگیان تیره‌وتار است. محض رضای خدا یک ستاره هم به‌چشم نمی‌خورد که خودی نشان بدهد» (مولیر، ترجمه احدی و حسنی، ۵۲۱).

گرچه این روش خوانش را راحت‌تر می‌کند، رسالت مترجم را نادیده می‌گیرد.

برای مثال ممکن است مترجمی [...] محراب را در متنی که درباره مسجد است به

chapel ترجمه کند. در این صورت، متن مقصد به معیار روانی نزدیک می‌شود و خواننده غربی آسان‌تر با آن رابطه برقرار می‌کند؛ اما دیگر ارجاع آن به جامعه مسلمان نیست و یا دست‌کم این برداشت را به وجود می‌آورد که مسجد و کلیسا مثل هم هستند. این برداشت ترجمه‌ای ارزش ایدئولوژیک دارد (فرحزاد، ۱۳۹۰: ۴۰).

وقتی این روش تکرار گردد، بیانگر نوعی موضع‌گیری بوده و سبب می‌شود خواننده مقصد با «بازشناسی دیگری فرهنگ خود، خودشیفتگی را تجربه کند» (گتزلر و تیموکزکو، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

۴.۳. جای‌گزینی معنایی⁴⁸

در این روش، عنصر خارجی حذف می‌شود و مترجم در صدد یافتن معادل برنمی‌آید؛ بلکه معنای تلویحی آن را توضیح می‌دهد. عوامل متعددی باعث به کار بردن این راهکار است. برای نمونه وقتی سه راهکار قبلی کارساز نیفتند، مترجم به این شیوه توسل می‌جوید: زمانی که ترجمة لفظ به لفظ عنصر فرهنگی به ترجمه‌ای گنج و نامفهوم بینجامد یا معادل عنصر فرهنگی در زبان مقصد وجود نداشته باشد یا دارای همان ارزش معنایی و فرهنگی نباشد و بالاخره شهرت کمی در جامعه مقصد داشته باشد، ناگزیریم از ترجمة مستقیم صرف نظر کنیم. همچنین اگر در زبان مقصد موفق به یافتن عنصر فرهنگی با همان معنای تلویحی نشویم، روش بومی-سازی کارساز نخواهد بود.

در این روش، غربت معنایی حس نمی‌شود؛ ولی متن اصلی تحریف و دگربودگی متن اصلی ازبین می‌رود. بدین ترتیب، انتظار می‌رود مترجم آشنایی کردن مخاطب با جهان دیگری را نادیده نگیرد؛ چنان‌که سجودی بیان می‌کند، «همراه با ترجمه، مفهوم وسوسه نشاط برانگیز نگاه کردن به فرهنگ دیگری مطرح می‌شود و اگر مترجم این نگریستن به دیگری و از آن خود کردن دیگری را از یک فرهنگ بگیرد، گویی شریان‌های حیاتی آن را گرفته است» (فهرمانی، 2015). در ادامه نمونه‌هایی از این راهکار ترجمه ذکر شده است:

«حالا جوان‌ها از دل و دماغ افتاده‌اند، از غورگی مویز می‌شوند» (هدایت، 1333: 153).

De nos jours, les jeunes gens n'ont plus d'entrain, à peine épanouis, ils s'étoilent
(Traduit par Razavi, 97).

«داش آکل نگاه پرمعنا به شاگرد قهقهی انداحت، به طوری که او ماست‌ها را کیسه کرد»
(همان، 43).

Dache Akol lança un coup d'œil chargé de sens sur le garçon, qui en fut terrorisé...
(Ibid.: 68).

«سوار دید که اگر آن شخص را بیدار کند و ماجرا را به او خبر دهد، از شدت ترس زهره- اش می‌ترکد» (خونساری نژاد، 1395: 24).

Le cavalier savait bien que s'il le réveillait et qu'il lui racontait l'histoire, l'homme serait mort de peur (Traduit par Chavoshian & al: 24).

۵.۳. حذف

در این رویکرد، مترجم تفاوت فرهنگی را حذف می‌کند. امروزه پژوهشگران ترجمه همچون گتنزل⁴⁹ ترجمه را برگردان و فادر قلمداد نمی‌کنند و معتقدند که ترجمه «کنش عمدی و آگاهانه برگزیدن و کنار هم چیدن و تلفیق و سرهم کردن است؛ تازه در مواردی هم تحریف و انکار اطلاعات و قلب کردن و ایجاد موازین پنهان» (1392: 69). ترجمه‌شناسان به این موضوع اذعان دارند که ترجمه می‌تواند ابزاری در خدمت مناسبات قدرت باشد و برای رسیدن به منافع شخصی یا گروهی و اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مهمی به کار گرفته شود. مترجم می‌تواند به جای وفاداری به متن اصلی، در آن دخل و تصرف کند و از انتقال اطلاعات و مقصود واقعی متن اصلی خودداری نماید. در نمونه‌های زیر، حذف عناصر فرهنگی مشهود است:

«نان سنگک می خریدیم به بلندی یک آدم» (هدایت، 1333: 153).

On achetait *les pains* de la hauteur d'un homme (Traduit par Razavi, 97).

«می گفت، سینه‌ریز یاقوت را گذاشت سر عقد بدhem به عروسم» (پیرزاد، 1381: 26).

Elle disait qu'elle gardait cette parure pour sa future belle-fille (Traduit par Balay: 51).

در مثال بالا عقد در متن فرانسه حذف شده است.

در نمونه‌ای دیگر، سر ویلیام جونز⁵⁰ در ترجمة نمایش‌نامه‌ای از زبان سانسکریت به انگلیسی⁵² به حذف عرق کردن قهرمان زن داستان پرداخته است. درباره این موضوع باستن⁵² چنین می‌گوید:

تصمیم جونز مبنی بر حذف جمله ارجاعات به عرق کردن قهرمان‌بانو، شرایط خاص جسمانی را در شبه‌قاره هند به یک کرشمه از میان برمی‌دارد و اشارات مربوط به تعبیر هندوان از عرق کردن را به نشانه تحریک جنسی، به جای نشانه تب، حذف می‌کند (70: 1392).

همان‌طور که فرجزاد (1390: 43) بیان کرده، چنانچه مترجم این رویکرد را برای بعضی کلمات و مفاهیم در متن مقصود به کار گیرد، شاهد نوعی سانسور خواهیم بود که این امر نیز ریشه در موضع‌گیری‌های ایدئولوژیک مترجم و هنجارهای عقیدتی، سیاسی و مذهبی حاکم بر جامعه مقصود دارد. برای نمونه در ترجمة زیبایی خفته،⁵³ مترجم در ترجمة به زبان عربی، مراسم غسل تعیید را حذف کرده که به آیین مسیحیت مربوط است و برای کودکان الجزایری که دین رسمی شان اسلام است، ناآشناس است. (Sadouni, 2017: 74).

فروغی که وفاداری به متن اصلی را در اولویت کار خود قرار داده، برای در امان ماندن از سانسور به راه حل جالبی متولی می‌شود که چه بسا برای مترجمان تازه‌کار راهگشا باشد: «مثلاً برای مشروبات الکلی برای اینکه به مشکل سانسور برخورم، برای آبجو می‌نویسم تلخابه و برای ویسکی اسکاچ و برای شراب سرخابه. در کتاب‌های موراکامی باید دیده باشید. ولی حاضر نیستم نوشابه بنویسم. چون نوشابه همانی نیست که متن می‌گوید» (نشست ترجمة و فرهنگ، 2016). به عقیده‌ما، این روش نوعی واژه‌تراشی است که مترجم با توسل به آن با یک تیر دو نشان را هدف قرار می‌دهد: انتقال مفهوم واژه و در عین حال رهایی از تیغ سانسور.

علاوه بر عواملی که ذکر شد، تعداد دیگری نیز در انتخاب‌های مترجم دخیل‌اند که نوع و نقش متن مبدأ از آن جمله‌اند. کاتارینا رایس⁵⁴ (2002) سه نوع متن را پیشنهاد می‌کند که هریک نقش خاصی دارد: بیانی، اطلاعی و کنشی.

افزون‌بر موارد ذکر شده، راهکارهای ترجمه به «انعطاف‌پذیری زبان مقصود یا توانایی آن در پذیرفتن قابلیت‌های بیانی زبان مبدأ» نیز بستگی دارد (مریان - ژنست⁵⁵ به نقل از Reiss, 2002: 40) و وظیفه هر مترجمی این است که نیروهای بالقوه زبان مقصود را بیدار کند.

حتی در یک برهه و درون فرهنگی واحد هم میان مترجمان اختلاف‌نظر هست. درخصوص ترجمة عناصر فرهنگی برای مخاطب کودک، لائید جلویی⁵⁶ از اختلاف‌آراء میان مترجمان سخن می‌گوید: عده‌ای بر این باورند که زبان نوشتاری برای کودکان باید ساده‌شده

باشد؛ زیرا کودک در سنی است که فهم زبان ادبی فاخر، پیچیده و سرشار از تصاویر ادبی برایش ممکن نیست. در مقابل عده‌ای دیگر به خلاقیت و پرسشگری کودک توجه می‌کند و معتقدند که لازم است داستان‌ها را به زبانی به او منتقل کنیم که متناسب با سنش بتواند به درک این تصاویر نائل آید (به نقل از 71: Sadouni, 2017).

جنسیت مترجم نیز در انتخاب راهکارهای او بی‌تأثیر نیست. ویلمارت⁵⁷ (2009) در مقاله‌ای که به نقش جنسیت در انتخاب‌های مترجم پرداخته، در این باره چنین می‌نویسد: «فعالیت مغزی دارای تمایز جنسی است، عمل نگارش از 'صفحه‌کلید بدن' می‌گذرد [...] به نظر بدیهی می‌رسد که نوشه نشانه‌هایی را از خیال‌ها و درک از جهان یدک می‌کشد که تعلق به یکی از دو جنس مؤنث و مذکر ایجاب می‌کند». وی مثال ذیل را آورده است: یک مترجم آقا و یک مترجم خانم متن واحدی را از ایتالیایی به فرانسه ترجمه کرده‌اند. گرچه ترجمة هر دوی آن‌ها صحیح است، بسیار متفاوت با یکدیگرند. برای نمونه مترجم خانم جمله‌ای را به این صورت ترجمه کرده است: *il chevauchait son étalon*⁵⁸ و مترجم آقا: *il enfourcha son destrier*. یکی از ویژگی‌های بارز نوشتار زنانه این است که درون‌مایه‌ای زنانه را شرح می‌دهند؛ مضامینی همچون بارداری و زایمان و این امر نزد مترجمان زن نیز مصدق دارد.

قهرمانی نیز در پژوهشی درباره تحلیل جنسیتی ترجمه‌های نجفی و ذوالقدر از ناتور دشت اثر جروم دیوید سلتیجر، به نتایج جالبی دست یافته است. پژوهش وی بر مداخله جنسیتی مترجمان در برگردان عبارات رکیک صحه می‌گذارد: «ترجمة زهرا ذوالقدر به مراتب زنانه‌تر بود و ترجمة محمد نجفی به شدت فالیک» (نشست ترجمه و فرهنگ، 2016). معمولاً زنان در⁶⁰ اغلب جوامع براساس عرف حاکم بر آن در ارجاع به مواردی از این دست به حسن تعبیر و اطناب⁶¹ توسل می‌جویند؛ در صورتی که ملاحظاتی از این قبیل نزد مترجمان مرد کمتر دیده می‌شود.

4. نتیجه‌گیری

براساس معیارهای کنونی، رسالت مترجم فقط انتقال معنا نیست؛ بلکه گرایش به حفظ عناصر فرهنگی است که برای خواننده هشیار و آگاه بهترین سازوکار است. درواقع دستکم گرفتن خواننده توهین به سطح درک وی تلقی می‌شود و او را از لذت کشف دنیای دیگری محروم می‌سازد. بدین ترتیب، ترجمه باید آشنایی با فرهنگ و اندیشه ملل گوناگون را برای خواننده بهارمغان آورد. باوجود این، همان‌گونه که در درمان بیماری‌ها نمی‌توان دارویی یکسان تجویز کرد، در ترجمه نیز نمی‌توان این راهکار را در تمام موقعیت‌ها به کار بست؛ زیرا احتمال دارد به ترجمه‌ای نامفهوم بینجامد. درنتیجه هر متنی را باید جداگانه مورد مطالعه و بررسی قرار داد. آگاهی مترجم از راهکارهای مختلف و انتخاب آن‌ها بنابر موقعیت و ضرورت متن در بالا بردن کیفیت ترجمه نقش بسزایی دارد. همان‌گونه که در بخش پایانی مقدمه اشاره شد، عوامل متعددی در انتخاب‌های واژگانی مترجم نقش دارند؛ از این رو ترجمه نمی‌تواند بی‌طرف باشد؛ چون مداخله مترجم در فرایند آن امری است گریزناپذیر؛ چنان‌که باست بیان کرده، مفهوم «پیدایی» مترجم واژه‌ای کلیدی در مطالعات پژوهشگران ترجمه در دهه نود است (گتنزلر و تیموکزکو، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

انتخاب و تصمیم‌گیری مترجم فرایندی تصادفی نیست و تنها به عواملی مانند سلایق شخصی، دانش و مهارت‌های زبانی، معلومات عمومی وی درباره فرهنگ زبان بیگانه، تجربه، درنهایت جنسیت او و هنچاهای جامعه بستگی ندارد؛ بلکه مقوله‌ای است چندبعدی، درهم‌تیله و پیچیده. به همین دلیل است که مترجمان از راهکارهای مختلفی برای برگردان عناصر فرهنگی بهره می‌جویند. از یک سو مخاطبان متن، میزان آشنایی آن‌ها با فرهنگ مبدأ، نیازها و انتظارات و از سوی دیگر مبدأگرایی یا مقصدگرایی مترجم، نوع و سبک متن، همه و همه در انتخاب‌های او نقش بسزائی ایفا می‌کنند. مترجم نمی‌تواند به دور از طبع و رنگ زمانه‌ای که به آن تعلق دارد ترجمه کند. این نکته را نباید از نظر دور داشت که فرایند ترجمه همچون فرایند تولید متن و هر اثر هنری دیگر در جامعه پدید می‌آید؛ از این رو نمی‌تواند بی‌تأثیر از آن باشد. الگوهای ترجمه از فرهنگ دیگر، از عصری به عصر دیگر و

حتی از مترجمی به مترجم دیگر متفاوت است؛ بنابراین یک متن براساس تجربه مترجمان، دیدگاه‌ها، ایدئولوژی و فرهنگ آن‌ها، حتی بافت و موقعیت خاص متن به برداشت‌های مختلف و درنتیجه به ترجمه‌های مختلفی می‌انجامد.

از سوی دیگر انتخاب‌های مترجم پیامدهای گسترده‌ای درپی دارد و همان‌گونه که ذکر آن رفت، حتی زمینه‌ساز استعمار فرنگی می‌شود. چنانچه مترجم متن را براساس ارزش‌ها و هنجارهای جامعه مقصود برگرداند، گرچه ترجمه برای مخاطب روان‌تر می‌شود، دیگر غربات معنایی حس نمی‌شود، دگربودگی متن اصلی ازبین می‌رود و فراتر از آن، امکان دارد حس خودشیفتگی نزد مخاطب ایجاد شود؛ زیرا فرهنگ بیگانه را مانند فرهنگ خود می‌انگارد. علاوه‌بر این، ترجمه می‌تواند درجهت اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مهمی به کار گرفته شود. در این صورت، مترجم به جای وفاداری به متن نویسنده، در آن دخل و تصرف می‌کند و مانع انتقال اطلاعات متن مبدأ به طور کامل و صحیح می‌شود. اما چنانچه مترجم به متن وفادار باشد، مخاطب دنیای ناشناخته دیگری را کشف می‌کند و با فرهنگ و تمدن آن آشنا می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Berman
2. Venuti
3. Schleiermacher
4. Ricœur
5. Wecksteen
6. Fabrice Antoine
7. contrebandier de culture
8. Brandy . نوعی نوشیدنی الکلی
9. Emprunt
10. پژوهش‌های زبان‌شناسحتی در زبان‌های خارجی، دانشگاه تهران، ۵ (۲)، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ۱۳۹۴_۳۵۱-۳۳۳
11. زبان‌پژوهی، دانشگاه الزهرا، ۳ (۵)، پاییز ۱۳۹۰، ۱۳۳_۱۵۳
12. جستارهای زبانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۵ (۴)، آذر و دی ۱۳۹۳، ۱۹۷_۲۱۸
13. زبان‌پژوهی (علوم انسانی)، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، ۱ (۱)، بهار ۱۳۸۸، ۱۶۷_۱۸۴
14. در فارسی اخیراً معادل «دژواژه» را برای این کلمه انتخاب کرده‌اند.

15. پژوهش زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تبریز، 7 (12)، پاییز و زمستان 1392، 57-74.
16. قلم، نشریه انجمن ایرانی زبان و ادبیات فرانسه، 11 (22)، پاییز و زمستان 1394، 23-49.
17. زبان پژوهی، دانشگاه الزهراء، 8 (19)، تابستان 1395، 7-32.
18. متن پژوهی ادبی، دانشگاه علامه طباطبائی، 8 (22)، زمستان 1383، 43-66.
19. مطالعات زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه چمران، 5 (2)، پاییز و زمستان 1393، 5-24.
20. پژوهش زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تبریز، 8 (14)، پاییز و زمستان 1393، 25-39.
21. Vlakhov & Florin
22. *realia*
23. این واژه از فرمانگری (*cybernétique*) به عاریت گرفته شده و به قیاس کلماتی چون *phonème*، *lexème*، *morphème*، *textème* و *transème* هایی مانند *transème* و *textème* بین فرهنگ ترجمه کرده‌ایم.
24. *connotation*
25. *allusion*
26. *traductème*
27. *monoculturel*
28. *syntagmes*
29. *unites phraséo-parémiologiques*
30. *allusion culturelles*
31. *minitexte*
32. *unité de traduction zéro*
33. *Challaye*
34. *Gambier*
35. *Svane*
36. *traduction directe* (report seul, emprunt et traduction littérale)
37. Alvarez & Vidal
38. *Report assorti d'une explication du sens*
39. *groupe nominal apposé*
40. *proposition explicative*
41. *paratexte*
42. <http://archive-overt.unige.ch>
43. *thick translation*
44. *glossaire*
45. *Acclimatation*
46. *Lecuit*
47. *Guidère*
48. *Substitution sémantique*
49. Gentzler

50. Sir William Jones
 51. *Sakuntala or the Fatal Ring: An Indian Drama*
 52. Bassnett
 53. *La Belle au Bois Dormant*
 54. Reiss
 55. E. Merian-Genast
 56. Laïd Djellouli
 57. Wuilmart
- .58. اسب تخم‌کشی
 .59. اسب جنگی
60. euphémisme
 61. périphrase

منابع

- باست، سوزان (۱۳۹۲). «ترجمه پسالستعماری». ترجمه صالح حسینی. ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). ش ۷. صص ۶۲-۸۴.
- پیرزاد، زویا (۱۳۸۱). سه کتاب، مثل تمام عصرها. تهران: نشر مرکز.
- خونساری نژاد، شکوه السادات (۱۳۹۵). دژ هوش‌ربا (داستان‌هایی از مشنوی مولوی). ترجمه شراره چاوشیان، مهسا قراچورلویی سابق، سمانه کریمی یزدی. قم: سلسه.
- ریکور، پل (۱۳۸۶). درباره ترجمه؛ اندیشه در عمل. ترجمه مرتضی بحرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سپهری، سهراب (۱۳۹۴). دو دفتر شعر سهراب سپهری. ترجمه ناهید جلیلی مرند، انسیه زمانی و پروانه عزیزمحمدی. تهران: راه ابریشم.
- شاله، فلیسین (۱۳۴۷). استیک یا شناخت زیبایی. ترجمه علی اکبر بامداد. چ ۳. تهران: کتابخانه طهوری.
- فرجزاد، فرزانه (۱۳۹۰). «نقد ترجمه: ارائه مدلی سه‌وجهی». پژوهشنامه. ش ۵ (۸۸). صص ۲۹-۴۸.

- گنترلر، ادوین و ماریا تیموکزکو (1392). *ترجمه و قدرت*. ترجمه محمد کریمی بهبهانی. تهران: قطره.

- لوکلزیو، زان ماری گوستاو (1385). *موندو*. ترجمه المیرا دادر. تهران: مروارید.

- _____ (1391). *موندو و داستان‌های دیگر*. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: ماهربیز.

- مولیر، زان باتیست (1397). *سیسیلی یا نقاش عشق*. ترجمه مهناز احدی و یاسمون حسنی. *مجموعه آثار مولیر*. ج 1. تهران: قطره.

- _____ (1397). *نیرنگ‌های اسکاپن*. ترجمه مینا اعلایی و مسعود پاکروانفر. *مجموعه آثار مولیر*. ج 1. تهران: قطره.

- نجفی، ابوالحسن (1376). «مسئله امانت در ترجمه» در درباره ترجمه. ج 4. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص 14-3.

- نظرآهاری، عرفان (1393). *وای اگر پرندۀ‌ای را بیزاری*. ترجمه ناهید جلیلی مرند. تهران: نورونار.

- وکاوی، شاتلورت (1385). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه*. ترجمه فرزانه فرجزاد، غلامرضا تجویدی و مزدک بلوری. تهران: یلدا قلم.

- هاشمی میناباد، حسن (1383). «فرهنگ در ترجمه و ترجمه عناصر فرهنگی». *مطالعات ترجمه*. ش 2 49-31 (5). صص

- هدایت، صادق (1333). *سه قطره خون*. ج 3. تهران: سروز.

- هدایت، صادق (1381). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. گردآورنده جهانگیر هدایت. تهران: نشر چشمهم.

- گزارش «نشست ترجمه و فرهنگ»، مؤسسه بهاران خرد و اندیشه، (16 می 2016). در: <https://baharanschool.com/>

- قهرمانی، مريم، گزارش «نشست تخصصی سینما و ترجمه»، (12 دسامبر 2015). در: <https://www.linkedin.com/pulse>

<http://archive-overt.unige.ch>

<https://en.wikipedia.org/wiki/%C3%89cu>

<https://en.wikipedia.org/wiki/Pistole>

<http://toutmoliere.net/le-sicilien-ou-l-amour-peintre.html>

<http://toutmoliere.net/les-fourberies-de-scapin,48.html>

- Balay, Ch. (2007). *Comme tous les après-midi*. Paris: Zulma.

- Cuq, J.P. & Gruca, I. (2005). *Cours de didactique du français langue étrangère et seconde*. Grenoble: Presses universitaires de Grenoble.
- Gambier, Y. (2001). "Traduire le sous-texte" in H. Kronning et al. (Eds.). *Langage et référence. Mélanges offerts à Kerstin Jonasson à l'occasion de ses soixante ans* (pp. 223-235). Uppsala: Acta Universitatis Upsaliensis.
- Guidère, M. (2008). *Introduction à la traductologie : penser la traduction: hier, aujourd'hui, demain*. Bruxelles : De Boeck.
- Hedayat, S. (1959). *Trois gouttes de sang et six autres nouvelles (traduit du persan par F. Razavi)*. Paris: Keyhan.
- Le Clézio, J.M.G. (1982). *Mondo et autres histoires*. Paris: Gallimard.
- Lecuit, É. (2012). Les tribulations d'un nom propre en traduction. [Online] Available:
<http://www.tln.li.univ-tours.fr>.
- Lungu-Badea, G. (2009). Remarques sur le concept de culturème. [Online] Available:
<https://doi.org/10.2478/tran-2014-0003>.
- Mailhot, J. (1969). "Les rapports entre la langue et la culture". *Meta*. 14(4). pp. 200-206.
- Pamies Bertran, A. (2009). "Comparaison inter-linguistique et comparaison interculturelle" in M. Quitout & J. Sevilla Munoz (Eds.). *Traductologie, proverbes et figements* (pp. 143-155). Paris: L'Harmattan.
- Reiss, K. (2002). *La critique des traductions, ses possibilités et ses limites (traduit de l'allemand par Catherine Bocquet)*. Arras: Artois Presses Université.
- Sadouni, R. (2017). "Traduction des contes pour enfants en Algérie : Entre le marteau de la censure et l'enclume de l'adaptation". *EISH*. No. 4. pp. 68-80.
- Svane, B. (1998). "Comment traduire la réalité ? Étude de la traduction des expressions référentielles" in O. Eriksson (Ed.). *Språk-och kulturkontraster, om översättning till och från franska* (pp. 93-118). Åbo: Åbo Akademis förlag.
- Wecksteen, C. (2008). "La traduction des connotations culturelles: entre préservation de l'Etranger et acclimatation". *Plume*. No. 2 (4). pp. 111-138.
- Wuilmart, F. (2009). Traduire un homme, traduire une femme... est-ce la même chose ? [Online] Available: <http://journals.openedition.org/palimpsestes/183>.